

قطعی آب و برق و چالش مردم

پوشیده نیست معضل قطعی برق، نخستین بحرانی نیست که جمهوری اسلامی طی دوران حاکمیت ارتجاعی خود بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است. بیکاری، گرانی، تورم، کارتون خوابی، بی خانمانی، بی دارویی، اعتیاد، فحشاء، دزدی، و تجاوز و قتل و ناامنی از جمله انبوه معضلات اجتماعی اند که جمهوری اسلامی

در صفحه ۳

خاموشی های مستمر و از پیش اعلام شده یا نشده برق که به دنبال خود قطعی آب را نیز به همراه دارد، زندگی عادی مردم را به چالش گرفته است. چالش که نه، آنان را به ویرانی و روزمرگی کشانده است. وضعیتی که هم اینک نارضایتی عمومی را در اعماق جامعه بیشتر و صدای اعتراض لایه های مختلف مردم را در اشکال گوناگون بر انگیزته است.

نفت و گاز همچنان پرچمدار اعتراضات کارگری ست



مبارزه کارگری در صنعت نفت و گاز بیش از هر بخش و صنعت دیگری، زنده و جاری است. اعتراضات کارگران این صنعت در بخش های مختلف و در اشکال گوناگون ادامه دارد. شکل عمومی اعتراض نیز در ادامه مبارزات سال گذشته، همچنان تجمع های محلی و سراسری و گاه اعتصاب است. این درحالی است که دستگاه امنیتی و سرکوب به ویژه اطلاعات سپاه، اعمال

در صفحه ۵

ایجاد هسته های مخفی کمونیستی، وظیفه ای مبرم

در صفحه ۱۰

موانع پیشروی جنبش معلمان، چه باید کرد؟

سراسری، بوجود آمده است. اخیراً فعالان تشکلهای و جنبش اعتراضی معلمان، بحث هایی را مطرح نموده و به نکات مهمی در ارتباط با علل کاهش کمیت حضور و مشارکت معلمان در جمعاتی که "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران" آن را فراخوانده بود اشاره نموده اند. این فعالان علاوه بر سرکوبگری حاکمیت که نقش مهمی در این زمینه داشته، به برخی واقعیتهای و مختصات و کمبودهای فعلی تشکلهای معلمان از نمونه اختلافات داخلی، نبود برنامه روشن و گسست میان نسلها نیز اشاره شده که به سهم خود در

در صفحه ۷

فراخوان و سپس تجمع اعتراضی معلمان در چندین شهر در روز ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، مباحثی را به ویژه در جنبش معلمان در رابطه با وضعیت کنونی این جنبش و میزان موفقیت یا عدم موفقیت فراخوان دامن زد. کنکاش در مورد این مساله که به نوبه خود بسیار مهم است، بویژه از آن رو خود را به جنبش معلمان تحمیل کرد که در ظاهر امر فاصله ای عمیق بین موفقیت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در شرایط کنونی با موفقیت آن برای مثال در سال ۱۴۰۰، در میان توده های معلمان، فراگیری آن و قدرت "شورای هماهنگی" در سازماندهی اعتراضات

نوار غزه، بزرگترین فاجعه انسانی قرن حاضر

بیش از هفت دهه است که مردم فلسطین زیر یوغ اشغال، جنگ، گرسنگی و ستم عریان صهیونیسم جهانی و حامیان امپریالیست اش، به ویژه امپریالیسم آمریکا، زندگی می کند. نوار غزه، این قطعه محاصره شده از سرزمین فلسطین، به میدان کشتار و آزمایشگاه خونبار جنایات جنگی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. حملات وحشیانه رژیم اسرائیل به نوار غزه که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شده و هنوز نیز ادامه دارد، تاکنون به مرگ نزدیک به ۵۳ هزار فلسطینی انجامیده و بیش از ۱۱۹ هزار نفر نیز زخمی شده اند که بسیاری از آنها به دلیل کمبود دارو، تجهیزات پزشکی و شرایط بحرانی بیمارستان ها در معرض خطر مرگ قرار دارند. بیش از ۴۰۰ نفر از کارکنان سازمان های امدادی و بشردوستانه نیز در این جنگ جان باخته اند. در میان قربانیان، بیش از ۷ هزار و ۷۰۰ کودک و ۴۹۵۰ زن شناسایی شده اند که نشان دهنده شدت آسیب پذیری غیرنظامیان در این جنگ است. این آمارها همچنان در حال افزایش است و با توجه به ادامه عملیات نظامی و شرایط انسانی بحرانی در غزه، پیش بینی می شود که تعداد قربانیان همچنان افزایش یابد.

در این میان، بیش از ۸۰ درصد جمعیت غزه آواره شده اند و کمبود شدید غذا، دارو و آب وجود دارد. اسرائیل قصد دارد توزیع کمک های بشردوستانه را از طریق شرکت های خصوصی و خارج از نظارت سازمان های بین المللی انجام دهد که با انتقادات شدید سازمان های حقوق بشری و سازمان ملل مواجه شده است. سازمان ملل، صلیب سرخ، و نهادهای حقوق بشری وضعیت کنونی فلسطینیان ساکن نوار غزه را "بزرگترین فاجعه انسانی قرن حاضر" توصیف کرده اند.

در کرانه ی باختری نیز یورش ارتش اشغالگر به شهرهایی چون جنین، نابلس و طولکرم، با مقاومت مردمی روبه رو شد، اما سرکوب و بازداشت های گسترده ادامه دارد. حملات اخیر بخشی از سیاست سیستماتیک نسل کشی و تروریسم دولتی اسرائیل علیه مردم فلسطین است. این حملات نه به دلایل امنیتی، بلکه با هدف اربعاب، تخریب ساختار اجتماعی و اقتصادی فلسطین، و در راستای اهداف

در صفحه ۲

نوار غزه، بزرگترین فاجعه انسانی قرن حاضر

اشغالگرانه و طرح پاکسازی ملی صورت می‌گیرد.

رژیم صهیونیستی نهمین به کشتار و محاصره‌ی مردم فلسطین ادامه می‌دهد، بلکه برنامه‌هایی آشکار برای اشغال دائمی نوار غزه و گسترش شهرک‌سازی در کرانه‌ی باختری در دستور کار دارد. شهرک‌سازی‌ها، که آشکارا تجاوزکارانه و ناقض حقوق بین‌الملل‌اند، پروژه‌ای است برای نابودی چشم‌انداز هرگونه دولت مستقل فلسطینی و تسریع آپارتاید رسمی در کل سرزمین تاریخی فلسطین. در تاریخ ۵ مه ۲۰۲۵، کابینه امنیتی اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاهو برای پیشبرد هدف خود، طرحی جامع موسوم به "ارابه جدعون" برای اشغال کامل نوار غزه را تصویب کرد. تا تاریخ ۱۱ مه ۲۰۲۵، بخش‌هایی از این طرح به مرحله اجرا درآمده است. نیروی هوایی اسرائیل حملات گسترده‌ای را در سراسر غزه، از جمله مناطق شمالی و رفح در جنوب، انجام داده است. از زمان توقف آتش‌بس در اواسط مارس ۲۰۲۵، نیروهای اسرائیلی کنترل بخش‌های وسیعی از نوار غزه را به دست گرفته‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که اسرائیل اکنون حدود ۵۰ درصد از این منطقه را تحت کنترل دارد. همچنین طرح مذکور شامل انتقال بخش عمده‌ای از جمعیت ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری غزه به مناطق جنوبی، به‌ویژه اطراف شهر رفح، است.

در حالی که بخش‌هایی از طرح اشغال نوار غزه توسط اسرائیل به اجرا درآمده است، اجرای کامل آن با چالش‌های جدی مواجه است که می‌تواند روند اجرای این طرح را کند یا متوقف کند. از جمله این چالش‌ها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- نیروهای حماس و دیگر گروه‌های فلسطینی علیرغم تلفات سنگین، همچنان توانایی نظامی خود را حفظ کرده‌اند. استفاده از تونل‌ها، عملیات چریکی، و ادامه پرتاب موشک به سمت مواضع اسرائیلی، روند پیشروی ارتش را کند کرده و هزینه انسانی و مالی جنگ را بالا برده است.

- فاجعه انسانی در غزه با آواره شدن بیش از ۸۰ درصد جمعیت و تخریب زیرساخت‌های حیاتی، مورد توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفته است. نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل و عفو بین‌الملل این وضعیت را "پاکسازی ملی" خوانده و خواستار توقف فوری عملیات شده‌اند. همچنین، کشورهای عربی و حتی برخی متحدان غربی اسرائیل، نظیر فرانسه و آلمان، نسبت به پیامدهای این عملیات هشدار داده‌اند.

- وجود ده‌ها گروه‌گان اسرائیلی نزد حماس، دولت نتانیاهو را تحت فشار مضاعف داخلی قرار داده است. خانواده‌های گروه‌گان‌ها با برپایی تجمعات گسترده، خواستار توقف عملیات و اولویت دادن به مذاکرات برای آزادی عزیزانشان هستند.

- اسرائیل هنوز راهکاری مشخص برای اداره نوار غزه پس از حماس ارائه نداده است. گزینه‌هایی چون اداره مستقیم، واگذاری به

نیروی عربی، یا ایجاد خلأ قدرت، هر یک با ریسک بالا و مخالفت داخلی و بین‌المللی همراه هستند.

با وجود تمام این موانع، کابینه نژادپرست و ورشکسته‌ی نتانیاهو، که با بحران سیاسی عمیقی در داخل اسرائیل روبه‌رو است، با دامن‌زدن به جنگ و توسل به خشونت سازمان‌یافته، می‌کوشد خود را از سقوط نجات دهد. طبق نظرسنجی‌های اخیر ۶۰ تا ۷۰ درصد اسرائیلی‌ها با عملیات اشغال گسترده غزه مخالف‌اند و از توافقی برای پایان جنگ و آزادی گروه‌گان‌ها حمایت می‌کنند. اکثریت اسرائیلی‌ها بر این باورند که نتانیاهو به دلایل سیاسی به ادامه جنگ اصرار دارد و حفظ "امنیت اسرائیل" بهانه‌ای بیش نیست.

نتانیاهو، که از سال ۲۰۰۹ نخست‌وزیر اسرائیل بوده است، در سال‌های اخیر با اتهام فساد مالی روبه‌رو شده و تلاش‌های او برای حفظ موقعیت سیاسی‌اش به یکی از مسائل کلیدی در سیاست داخلی تبدیل شده است. این مسائل، به‌ویژه پس از اعتراضات گسترده علیه اصلاحات قضائی که از سوی کابینه او پیشنهاد شد، شدت یافته‌اند. اعتراضاتی که برخی به بزرگ‌ترین تظاهرات در تاریخ اسرائیل تبدیل شده‌اند. از سویی دیگر، کابینه نتانیاهو در دوره‌های اخیر بیشتر بر ائتلافی از احزاب راست‌گرا و مذهبی تکیه داشته است که در بسیاری از موارد منافع و برنامه‌های سیاسی متناقضی دارند. این امر باعث شده است، در برخی مواقع، رهبران این احزاب تهدید کنند که در صورت عدم تحقق خواسته‌هایشان، کابینه را ترک خواهند کرد. خواسته‌هایی که تسلیم نتانیاهو در برابر آن‌ها می‌تواند نارضایتی‌های بیش‌تری را در میان دیگر بخش‌های جامعه به دنبال داشته باشد.

از نظر اقتصادی نیز اسرائیل در دوره‌های اخیر با مشکلاتی مواجه بوده است. افزایش هزینه‌های زندگی، تورم بالا، و شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی، از جمله عواملی هستند که موجب نارضایتی اقشار مختلف اجتماعی شده‌اند. در کنار این مسائل، برخی از سیاست‌های اقتصادی نتانیاهو، به ویژه در زمینه کاهش مالیات‌ها برای

ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ، باعث تشدید نابرابری‌های اقتصادی شده و اعتراضات زیادی را به همراه داشته است.

در حالی که فلسطینیان ساکن نوار غزه و کرانه‌ی باختری زیر آتش بمباران و محاصره‌ی رژیم صهیونیستی قرار دارند، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا قصد دارد از ۱۳ مه تا ۱۶ مه در سفری به خاورمیانه از ۳ کشور عربی، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی، بازدید کند. از جمله اهداف این سفر، تقویت روابط اقتصادی و امنیتی با این کشورها اعلام شده است. در این سفر، ترامپ به دنبال جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان، قراردادهای تسلیحاتی و همکاری‌های استراتژیک در زمینه‌هایی مانند انرژی، فناوری‌های نوین و مواد معدنی حیاتی است. اما هم‌زمانی سفر ترامپ به کشورهای عربی و اقدامات نظامی اسرائیل گمانه‌هایی را برانگیخته است. گرچه هیچ سند رسمی دال بر توافق مستقیم میان ترامپ و دولت اسرائیل منتشر نشده، اما تحلیل‌گران معتقدند که هم‌زمانی این اقدامات و سکوت ترامپ درباره جنایات جنگی در غزه نشان از نوعی هماهنگی سیاسی دارد. برخی منابع حتی از ریزینی ترامپ با مقامات عربی درباره انتقال جمعیت فلسطینی از غزه به صحرای سینا یا دیگر کشورها خبر داده‌اند.

تاکنون پیشنهادات ترامپ از جمله "معامله قرن" با مخالفت شدید کشورهای عربی روبه‌رو شده است. در حالی که ممکن است برخی کشورهای عربی در ظاهر به برخی از پیشنهادات آمریکا و اسرائیل در خصوص نوار غزه پاسخ مثبت دهند (به‌ویژه در قالب پروژه‌های اقتصادی و بازسازی)، پذیرش تجزیه غزه یا جابجایی جمعیت فلسطینی از این منطقه به دیگر کشورها بسیار بعید به نظر می‌رسد. موافقت با چنین طرح‌هایی می‌تواند موجب ایجاد شکاف میان کشورهای عربی و آسیب به روابط میان آن‌ها شود. فلسطین همچنان مسئله‌ای محوری برای کشورهای عربی است و هرگونه تلاش برای کاهش حقوق فلسطینی‌ها ممکن است باعث بحران‌های سیاسی و دیپلماتیک در درون این کشورها شود. حتی کشورهایی که روابط نزدیکی با اسرائیل دارند (مانند امارات متحده عربی و بحرین)، به احتمال زیاد موافقت با چنین

در صفحه ۴



قطعی آب و برق و چالش مردم

طی ۴۶ سال حاکمیت ارتجاعی خود بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است. با این همه و به رغم انبوه مشکلاتی که مردم به صورت شبانه روزی با آن ها درگیر هستند، هم اینک معضل خاموشی برق و قطعی آب، یکی از بحران های فراگیر و فلج کننده است که همان زندگی بخور و نمیر کارگران و زحمتکشان را نیز به کام شان تلخ تر کرده است. اگر بحران هایی نظیر بیکاری و اعتیاد و بی خانمانی و دیگر معضلات موجود، هرکدام به نوبه خود روی لایه های معینی از جامعه تاثیرگذار بودند، خاموشی مستمر برق اما به صورت فاجعه ای عمومی زندگی عادی و روزمره عموم مردم را مختل و آنان را به وضعیت اسفباری کشانده است.

تا جاییکه در پی خاموشی های مداوم و از پیش اعلام شده یا نشده برق، جان عموم بیماران که در خانه ها، بیمارستان ها و دیگر مراکز درمانی و پزشکی تحت مداوا هستند، به خطر می افتند. مراکز تولیدی، صنایع کوچک و بعضاً بزرگ از کار صد در صدی باز می مانند، که اخراج و تعدیل نیروی کار اولین تبعات آن است. نانوایی ها با اخلاف در پخت و پز مواجه می شوند، خمیر نان شان فاسد و از حیز انتفاع خارج می گردد - که تبعات اولیه آن جدای از ضرر و زیان مالی - عدم پخت نان به میزان لازم و کافی برای مردم است. مردمی که با تداوم این وضعیت چه بسا دستیابی به «نان» نیز از آنان دریغ شود. مدارس تعطیل و دانش آموزان از تحصیل باز می مانند. ساعات کار ادارات محدود و خدمات رسانی به مردمی که هزار و یک مشکل دارند، کاهش می یابد. چراغ های راهنمایی و رانندگی در چهار راه ها خاموش، ترافیک مختل و انبوه سرنشینان خودروها در وضعیتی عرق ریزان با یک بحران روانی رو به تزايد مواجه خواهند شد.

در حوزه شخصی و خانوادگی، یخچال و تلویزیون و دیگر وسایل برقی با خطر سوختگی مواجه هستند، که جدای از ایجاد اختلال در زندگی روزانه، بالا رفتن هزینه های زندگی مردم و به طور خاص افزایش فشار اقتصادی بر گرده کارگران و زحمتکشان نیز از تبعات خاموشی برق است. با خاموشی های مستمر و گاه و بیگاه برق، مردمی که در مناطق جنوبی و در شهرهای گرم و خشک و کویری زندگی می کنند، لحظه لحظه زندگی شان با عذاب و شکنجه و درد همراه خواهد بود. در شهرها، درب های الکتریکی پارکینگ ها از حرکت باز می مانند، آسانسورها متوقف می شوند، زندگی مردم از روال عادی خارج و در سطحی کلان بحرانی عینی، قابل لمس و فراگیرتر از تمام بحران های موجود تا کنونی، زندگی روزانه عموم توده ها را فلج و کل جامعه را به سمت سرگردانی و بی برنامگی و ویرانی می کشاند.

معضل خاموشی برق در شرایطی سراسر کشور را فرا گرفته است که هنوز در نیمه ماه

اردیبهشت هستیم. هنوز ماه های خرداد و تیر و مرداد و شهریور در راهند. هنوز سفرها و جوش و خروش های تابستانی آغاز نشده اند و معلوم نیست با فرا رسیدن ماه های گرم و سوزان چه بر سر مردم ایران خواهد آمد. هیئت حاکمه اما بی آنکه راه حلی برای بحران خاموشی برق داشته باشد، در وضعیتی از سر استیصال فقط نظاره گر شرایط موجود است و تنها مردم را به صرفه جویی در مصرف آب و برق فرا می خواند. برای جمهوری اسلامی و وزیر نیروی اش که کمترین دغدغه ای برای جان و زندگی و آسایش مردم ندارند، گفتار درمانی، دادن وعده های پوچ که اوضاع درست خواهد شد، و تکرار مهملاتی نظیر «وضعیت، چندان هم بحرانی نیست»، تنها مفری برای آرام کردن مردم در مواجهه با تنگنای های آزار دهنده قطعی و خاموشی برق در شرایط کنونی است. در کنار بی عملی و بی کفایتی کابینه، که کوچک انگاری و حذف صورت مسئله معضلات اجتماعی، شیوه همیشگی و تکراری آن است، راه حل و توصیه رئیس سندیکای صنعت برق نیز که مردم را به استفاده از افتابه و بادبزن تشویق می کند، طنز تلخ تاریخ که نه، تراژدی غمباری است که این روزها برای مردم تجویز می شود.

در این وضعیت بحرانی و برافروختگی خشم توده ها که همانند آتشفشانی در زیر پوست جامعه در انتظار شعله بر کشیدن است، در وضعیتی که همه چیز گویای این است که جمهوری اسلامی کمترین راه حلی برای خروج از بحران های فراگیر کمبود آب و برق و انرژی ندارد، با امید به اینکه از این ستون به آن ستون فرجی است، همچنان در دور باطل آزمایش و خطا پیش می رود. تلاش دولت در مواجهه با این معضل عمومی، نه برای حل بحران - که اساساً قادر به انجامش در کوتاه و بلند مدت نیست - بلکه جملگی برای جلوگیری از بروز خیزش و قیام و اعتراضات وسیع توده ای است که هر لحظه شرایط وقوع آن برای مردم معترض فراهم تر می گردد.

حال در چنین موقعیتی که هیئت حاکمه بیش از هر زمان دیگری نگران شروع اعتراضات خیابانی مردم خشمگین است، مدام با انجام یک سری اقدامات بی نتیجه در مسیر آزمایش و خطا پیش می رود. ابتدا آزمون خاموشی برق پاره ای از ادارات دولتی و مراکز کوچک تولیدی و صنعتی را پیشه کرد، تا به زعم خود دست کم بتواند برق خانگی مردم را تأمین کند. اما بحران کسری برق یا به تعبیر حاکمیت «ناترازی» تولید و مصرف برق، آنچنان بالا بود که این آزمون اولیه نه تنها در جلوگیری از خاموشی برق خانگی کارساز نشد، بلکه به دلیل توقف یا کاهش تولید مراکز صنعتی با اعتراض صاحبان صنایع و مراکز تولیدی نیز مواجه شد. اعتراضاتی که در پی شدت گرفتن آن به درون

جناح های رنگارنگ حاکمیت و پاره ای از نمایندگان مجلس ارتجاع نیز سرایت کرد.

مرحله دوم، آزمون توأمان قطع برق در صنایع و بخشی از ادارات دولتی همراه با قطع آن در محدوده های معینی از برق خانگی بود. آزمونی که از شهرستان های کوچک شروع شد و کم کم به شهرهای بزرگتر رسید. در این مرحله، با همه احتیاطی که دولت نسبت به خاموشی برق تهران داشت، هم اینک مردم محلات مختلف پایتخت نیز خاموشی های مداوم برق را تجربه می کنند. افزایش قیمت مصرف برق برای آن دسته از مشترکانی که مصرف بالا دارند، آزمون بعدی دولت در کاهش کسری برق بود که آنهم مؤثر واقع نشد. با پیگیری دلایل «ناترازی» برق، مشخص شد، بیشترین برق مصرفی در نهادهای حکومتی، شبکه رمز ارزها و شرکت های "خصولتی" است که با برخورداری از رانت حکومتی در مصونیت بسر می برند و کسی را یارای مقابله با آنان نیست.

در پی شکست آزمون و خطاهای پی در پی دولت، خاموشی های خانگی افزایش یافت. با افزایش خاموشی ها، صدای اعتراض لایه های مختلف اجتماعی شدت گرفت. ابتدا اعتراضات فردی که خشمشان را با دادن فحش و ناسزا به خامنه ای حواله می کردند، در شبکه های اجتماعی بازتاب یافت. در پاره ای از شهرها، اعتراضات شبانه با فریاد مرگ بر خامنه ای به صورت ویدئو - کلیپ هایی منتشر و دیده شدند. تجمع اعتراضی مردم، بویژه صنف نانوایان در مقابل اداره برق در بعضی از شهرستان ها نظیر اردکان، اصفهان، اراک، مشهد، ساوه و کرمانشاه شکل گرفت. اعتراضاتی که بدون شک با افزایش گرما، قطعی بیشتر برق و به درازا کشیدن ساعات و دفعات خاموشی ها، شکل وسیعتری به خود خواهد گرفت. با بلندتر شدن صدای اعتراضات - بویژه نانوایان - زنگ خطر برای جمهوری اسلامی به صدا درآمد. سران سه قوه تشکیل جلسه دادند. با تدبیر سران قوا که می خواستند با «معجزه ای» بحران قطعی برق را حل کنند، کوه موش زانید و تدبیرشان! صرفاً در کاهش ساعات کار ادارات دولتی در تهران و تعطیلی برخی مؤسسات دولتی در بسیاری از استان های کشور خلاصه شد. اعلام زمانبندی خاموشی ها از ساعت ۹ صبح تا ۷ بعد از ظهر در نیمی از استان های کشور، کاهش ساعات کاری ادارات دولتی و شروع کار آنان از ساعت ۶ صبح تا ۱ بعد از ظهر در تهران و بیش از ده استان دیگر - که از روز شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه جاری عملیاتی شده است - در ردیف آخرین آزمون و خطای جمهوری اسلامی برای "حل" بحران خاموشی ها تا این لحظه است. تدبیری که از هم اکنون مهر شکست را بر پیشانی خود دارد. چرا که خانه از پای بست ویران است و بحران کسری برق بسیار فراتر از آن است که با توصیه ها و تدابیری نظیر صرفه جویی در مصرف برق، کاهش ساعات کار ادارات دولتی و تشویق مردم به استفاده از

نوار غزه، بزرگترین فاجعه انسانی قرن حاضر

پیشنهاداتی را دشوار می‌بینند، زیرا در سطح عمومی در کشورهای خود، این امر می‌تواند به مخالفت‌های مردمی و ائتلاف‌های مخالف منجر شود.

در میان تمام زدوبندهای سیاسی میان دولت‌های امپریالیستی، کشورهای مرتجع منطقه و دولت صهیونیستی اسرائیل، کشتار مردم فلسطین ادامه دارد. تنها روز گذشته (۱۰ مه)، در حمله‌ای به اردوگاه پناهندگان در دیرالبلاخ ۲۱ تن از جمله چند کودک کشته شدند.

دولت نژادپرست و جنایتکار اسرائیل تنها به کشتار فلسطینیان از طریق حملات نظامی اکتفا نمی‌کند، بلکه بسیاری از آنان را از طریق گرسنگی و کمبود امکانات درمانی و امکانات اولیه زندگی راهی گورستان‌ها می‌کند. در میان حملات مرگبار نظامی، از ۲ مارس اسرائیل مانع ورود کمک‌های حیاتی به غزه شده است. این امر باعث شده است بیش از ۲ میلیون فلسطینی به تعداد رو به کاهش آشپزخانه‌های خیریه وابسته شوند که در روزهای اخیر به دلیل تمام شدن غذا تعطیل شده‌اند. خبرنگاری از دیرالبلاخ در مرکز غزه گزارش می‌دهد: "تقریباً هیچ غذایی وجود ندارد... ما درباره نانوائی‌هایی صحبت می‌کنیم که تعطیل شده‌اند، ما درباره عدم وجود مراکز توزیع صحبت می‌کنیم و ما درباره تعداد کمی آشپزخانه که هنوز غذاهای گرم می‌پزند صحبت می‌کنیم". به گفته وی، مردمی که ساعت‌ها در صف می‌ایستند، اغلب دست خالی برمی‌گردند، در حالی که آشپزخانه‌های باقی‌مانده غذاهایی را که پیش از این برای ۱۰۰ نفر کافی بود، اکنون باید بین ۲۰۰۰ نفر تقسیم کنند. وی ادامه می‌دهد: "ما شاهد مرگ افراد بیش‌تری هستیم، شاهد مرگ کودکان بیش‌تری به دلیل سوءتغذیه و کمبود غذا هستیم. اما این تنها کمبود غذا نیست، بلکه کمبود تجهیزات پزشکی، کمبود سوخت، گاز آشپزی و کمبود همه چیز است."

با وجود این، فلسطینی‌ها علی‌رغم جنایات گسترده‌ی اخیر، علی‌رغم ده‌ها محاصره، کشتار و خیانت، همچنان ایستاده‌اند. مقاومت در غزه، مبارزات در کرانه‌ی باختری، و حمایت آزادی‌خواهان و نیروهای انقلابی سراسر جهان سندی زنده بر این حقیقت است که اشغال و سرکوب، دوام نمی‌آورد. هیچ صلحی با اشغال و تبعیض نمی‌تواند پایدار باشد. تنها راه آزادی، مقاومت انقلابی و سازمان‌یابی توده‌ای است. سرنوشت مردم فلسطین، با سرنوشت همه‌ی خلق‌های تحت ستم گره خورده است. تنها با مبارزه و مقاومت مردم فلسطین، حمایت و پشتیبانی افکار عمومی مترقی جهان و حمایت جنبش‌های انقلابی منطقه است که می‌توان رژیم صهیونیستی اسرائیل را به عقب نشینی واداشت و به راهی خلق فلسطین امیدوار بود.

قطعی آب و برق و چالش مردم

حتا برای ذوب شدن در ولایت هم کارایی لازم را ندارد. در عرصه بین المللی، انزوای سیاسی و اقتصادی رژیم برای همگان محرز شده است. نیروهای به اصطلاح نیابتی جمهوری اسلامی، یکی پس از دیگری از گردونه «اقتدار» خارج شده‌اند. مذاکرات هسته‌ای در هاله‌ای از ابهام است. مذاکراتی که اگر به نتیجه هم برسد، تغییری در وضعیت کارگران و زحمتکشان صورت نخواهد گرفت. با گزارش خرداد ماه رافائل گروسی - رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی - از وضعیت پرونده هسته‌ای، شرایط برای جمهوری اسلامی از آنچه اکنون است، احتمالاً دشوارتر خواهد شد. وضعیتی دشوار و سخت که کمترین آن می‌تواند به فعال شدن مکانیزم ماشه و بازگشت تمام تحریم‌های سازمان ملل منجر گردد.

حال در چنین وضعیتی، بحران قطعی آب و برق نیز توده‌های مردم ایران را به وضعیت روزمرگی کشانده است. در زیر پوست جامعه غوغایی برپاست. خشمی انقلابی کشور را فرا گرفته است. اعتراضات فردی و اجتماعی مردم نسبت به وضعیت موجود در حال گسترش است. با این همه، روشن است به صرف بحران‌های موجود و فراهم بودن شرایط عینی یک انقلاب اجتماعی، جمهوری اسلامی به صورت خودی سرنگون نخواهد شد. بهم پیوستگی این جوی باریکه‌های فردی و گروهی اعتراض برای رسیدن به دریای توفنده اعتراضات توده‌ای و همراهی و همگامی اعتراضات عمومی سیاسی با اعتراضات خیابانی، شرط لازم پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان تنها راه رهایی مردم از فجایع موجود تاکنونی در کشور است. انقلاب آغوش خود را به روی مردم باز کرده است.

«آفتابه و بادبز» به هنگام خاموشی‌ها، بشود اندکی از رنج و درد مردم به ستوه آمده از وضعیت موجود را کاهش داد.

به راستی برای برون رفت از وضعیت موجود چه باید کرد؟ این پرسشی است که اکنون پیش‌روی توده‌های مردم ایران است. آیا با بودن جمهوری اسلامی کمترین روزنه‌ای - حتا به طور موقت - برای رهایی از این حجم از بحران‌های آوار شده بر سر مردم وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش، بدون کمترین درنگی یک نه بزرگ است. این نه بزرگ صرفاً یک شعار نیست. تحلیلی برگرفته از مجموعه شرایط انقلابی حاکم بر جامعه و تبیینی از بحران‌های عدیده‌ای است که هیئت حاکمه را فلج کرده و ارتجاع حاکم را به سراشیبی سقوط کشانده است.

اینکه جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران در همه عرصه‌های داخلی و بین‌المللی با شکست مواجه شده است، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود آنچنان تعمیق یافته‌اند که ادامه کاری را برای حاکمان اسلامی به کلی دشوار کرده‌اند. در عرصه داخلی، بیکاری، گرانی، تورم، کارتون‌خواهی، بی‌خانمانی، بی‌دارویی، اعتیاد، فحشا، زردی، و تجاوز و قتل و ناامنی آنچنان جامعه را فرا گرفته‌اند، که هر آن وقوع شورش و قیام و اعتراضات وسیع خیابانی دور از انتظار نیست. جمهوری اسلامی نه فقط در میان مردم از کمترین مشروعیتی برخوردار نیست، بلکه در درون لایه‌های از حاکمیت نیز با بحران عدم مشروعیت مواجه است. مجموعه شرایط داخلی و ناتوانی مطلق حاکمیت در پاسخگویی به انبوه معضلات و مشکلات مردم، جناح‌های درونی رژیم را به تقابل و کشمکش با یکدیگر کشانده است. لاف زنی‌های خامنه‌ای برای کتمان شکست‌های پی در پی داخلی و بین‌المللی، دیگر

کار - نان - آزادی

حکومت شورایی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.


زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم


نفت و گاز همچنان پرچمدار اعتراضات کارگریست

قهر و سرکوب در صنعت نفت و گاز را بیش از پیش تشدید نموده است. احضار، تهدید، بازجویی، بازداشت، اخراج و درموردی حبس کارگران و فعالان کارگری حتی ارباب و تهدید خانواده های کارگران، به امری عادی و روزمره تبدیل شده است. با اینهمه، از آنجا که شدت نارضایتی و روحیه اعتراضی در میان کارگران شاغل در تمام بخش های صنعت نفت و گاز و حفاری بسیار بالا است، ارتجاع حاکم و دستگاه سرکوب آن نتوانسته و نمی تواند جلوی این اعتراضات را سد و مبارزات رو به گسترش کارگران نفت را مهار کنند.

مبارزات و تجمعات اعتراضی و متعدد کارگران نفت و گاز در همین فاصله پنجاه روزی که از سال ۱۴۰۴ گذشته، گویای همین واقعیت است. هربار شعله اعتراض در جایی روشن شده و هنوز این شعله فروکش نکرده، آتش اعتراض در جای دیگری شعلهور شده است. مبارزه در نفت شعلهور است و این شعله را خاموشی نیست. اوضاع به لحاظ اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و شرایط کاری به قدری وخیم و غیر قابل تحمل است که کارگران اعم از کارگران رسمی، پیمانی، حجمی، قراردادی، ارکان ثالثی و مانند



به شدت امنیتی و پلیسی ایجاد کرده بودند. افزون براین، شماری از کارگران شاغل در تهران و شهرهای نزدیک توسط حراست و مدیریت مورد احضار و تهدید قرار گرفتند که این کارگران نتوانستند در تجمع حاضر شوند. اما به رغم تمام تمهیدات گسترده ای ارباب گرانه، کارگران آگاه و مبارز کمترین ترسی به دل راه ندادند. خیابان طالقانی تهران بار دیگر شاهد تجمع دوهزار نفره کارگران ارکان ثالث بود که پرشورتر از تجمعات سراسری قبلی با سردادن شعارهای متعددی از نمونه "وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه"، اسمش وزیر کاره، حامی پیمانکاره" خواهان رسیدگی به خواست های خود شدند.

اعتراضات کارگران ارکان ثالث، به همین تجمع سراسری محدود نمی شود. این کارگران در شرکت ها، شهرها و محل کار خود نیز بارها در همین اردیبهشت ماه تجمعات اعتراضی برپا کردند که به چند نمونه آن اشاره می شود.

کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت نفت فلات قاره، منطقه عملیاتی لاوان، سکوی نفتی رشادت، رسالت، و بلال یکبار روز پنجشنبه ۴ اردیبهشت و بار دیگر روز ۱۱ اردیبهشت تجمعات اعتراضی برپا نمودند. در تجمع یازده اردیبهشت، کارگران ضمن گرمی داشت روز جهانی کارگر و اظهار همدردی با بازماندگان جانبازان انفجار بندر رجایی، با ذکر اینکه ۸۰ درصد امور عملیاتی و بهره برداری توسط کارگران ارکان ثالث انجام می شود، خواهان رفع تبعیضات مزدی شدند. کارگران همچنین هشدار دادند چنانچه به خواست هایشان رسیدگی نشود، دامنه اعتراضات خود را گسترش خواهند داد.

در مجتمع گاز پارس جنوبی نیز چندین تجمع برگزار شد که می توان از تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه دوازده این مجتمع یاد کرد. این تجمع چند روز ادامه داشت. اعتراض و تجمع در پالایشگاه ۱۲ پارس جنوبی زمانی آغاز شد که چند تن از کارگران معترض و منتقد مدیریت به حراست احضار و مورد تهدید و اهانت مدیریت قرار گرفتند. کارگران در اعتراض به این موضوع و اعتراض نسبت به تخلفات و دزدی و فساد مدیریت، تجمع نموده و خواهان بازرسی از این واحد، حذف پیمانکاران، رفع تبعیضات، افزایش مزد و اعمال رأی ۳۱۸۸ دیوان عدالت اداری (۱) در پرداخت مزدی شدند.

نمونه دیگر، تجمع کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران است. این کارگران با ارسال پیام به سایر هم طبقه ای های خود خواستار اتحاد کارگران و گسترش اعتراضات سراسری شدند. کارگران در همان حال پلاکارد بزرگی را حمل می کردند که بر آن نوشته شده بود: "حذف پیمانکار تأمین نیروی انسانی، پایان برده داری نوین".

افزون بر این تجمعات اعتراضی و تجمع بزرگ توأم با راه پیمایی کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه گاز فجر جم مورخ ۱۹ فروردین، بسیاری دیگر از کارگران ارکان ثالث شاغل در بخش خدمات و رستوران ها نیز تجمعات

آن همه بدون استثنا ناراضی، معترض و نیروی بالفعل اعتراض اند.

کارگران مبارز ارکان ثالث به عنوان پیشقراولان کارگران شاغل در صنعت نفت و گاز، در همین بازه زمانی، چندین تجمع اعتراضی برپا نموده اند. مطابق یک فراخوان تجمع سراسری، کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت و گاز، از شهرها و شرکت ها و مراکز عملیاتی مختلف نفت و گاز، راهی تهران شده و روز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت، نخستین تجمع سراسری خود را در سال جاری، مقابل وزارت نفت برپا کردند. در این تجمع که شماری از خانواده ها نیز حضور داشتند، کارگران ارکان ثالث بار دیگر به طرح مطالبات خود پرداختند. کارگران در فراخوان خویش اعلام کرده بودند: در اعتراض به سرکوب مزدی و تبعیضات، اراده آشکار در ابقای پیمانکاران مفتخور و در پاسخ به وعده های دروغین در تبدیل وضعیت شغلی مان، همه همکاران از تمام بخش های نفت و گاز و پتروشیمی را به شرکت در این تجمع اعتراضی فرا می خوانیم.

شایان ذکر است که نیروهای سرکوب و امنیتی و یگان های ویژه به قصد ارباب کارگران، ممانعت از برگزاری تجمع و سرکوب تجمع کنندگان، از قبل، در محل مستقر شده و فضایی



اعتراضی متعددی را سازمان داده و برگزار نموده اند. در این میان می توان از تجمع اعتراضی کارگران مهمانسرای بی بی حکیمه و مهمانسرای نرگسی در آخرین روز فروردین، تجمع کارگران حفاظتی - حراستی نفت و گاز کارون، اهواز مورخ ۱۰ اردیبهشت مقابل استانداری خوزستان و تجمع کارگران شاغل در رستوران ها و بخش خدمات رفاهی منطقه عملیاتی نفت گچساران مورخ ۱۶ اردیبهشت مقابل فرمانداری گچساران نام برد. به اینها باید تجمعات مکرر کارگران بازنشسته صنعت نفت را از نمونه تجمع آنان در اهواز و امانیه مورخ ۹ اردیبهشت مقابل کانون بازنشستگان اضافه نمود که در آن بازنشستگان با شعار "اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد" خواهان اتحاد مبارزاتی شاغلان و بازنشستگان شدند.

ارکان ثالث اگرچه در رأس اعتراضات نفت قرار دارد و به تجمعات خود در سال جاری نیز بدون وقفه ادامه داده و برجسته ترین تجمعات را سازمان داده است، اما اعتراض و تجمع در نفت و گاز به کارگران ارکان ثالث خلاصه نمی شود. سواست تجمعات و اعتراضات کارگران قرارداد موقت، شرکتی، پیمانی یا دیگر کارگران غیر رسمی، تجمعات اعتراضی کارگران رسمی نیز که اندک اندک رو به تزاید است، بخش مهم دیگری از اعتراضات صنعت نفت و گاز را تشکیل می دهد.

کارکنان رسمی نفت که از مهرماه سال ۱۴۰۲ تا پایان آبان ۱۴۰۳ در روزهای دوشنبه هر هفته تجمعات اعتراضی برگزار می کردند، از اواخر

نفت و گاز همچنان پرچمدار اعتراضات کارگری است

آبان سال گذشته، به دنبال برخی تغییرات در زمینه حذف مالیات حقوق و وعده‌هایی که وزیر نفت داد، تجمعات هفتگی خود را به کلی رها و تعطیل کردند. در نیمه دوم سال گذشته جز معدود تجمعاتی پراکنده و تصادفی، در بخش کارکنان رسمی اعتراض قابل توجهی رخ نداد. این تجمعات اما در سال جاری بیشتر شده و شمار واحدهایی که روزهای دوشنبه دست به تجمع



می‌زنند در حال افزایش است. در این مورد قبل از همه می‌توان از تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی ورودی‌های آزمون سال ۹۲ یاد کرد (۲). این گروه از کارکنان رسمی مطابق یک فراخوان قبلی روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت تجمع سراسری بزرگی را مقابل وزارت نفت در تهران برپا نمودند. کارگران رسمی ورودی آزمون سال ۹۲ که از شهرها و مراکز مختلف نفت و گاز راهی تهران شده بودند، با تجمع در برابر وزارت نفت، خواهان رسیدگی به خواسته‌های خود از جمله اصلاح و به روز رسانی پایه حقوق، اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت شدند. این کارگران در ۵۰ روز اخیر، بارها و عمدتاً در روزهای دوشنبه تجمعات اعتراضی برپا نمودند. روز دوشنبه اول اردیبهشت و همچنین دوشنبه ۱۵ اردیبهشت کارگران رسمی شاغل در شرکت نفت فلات قاره منطقه عملیاتی لاوان دست به تجمع زدند. این کارگران که فروردین سال جاری نیز تجمعات مشابهی برپا کرده بودند، خطاب به سایر همکاران خویش در مراکز نفت و گاز پرسش‌گونه اعلام کردند: "خواب هستی یا خود را به خواب زده اید؟ آیا فقط لاوان مشکل محدودیتهای پرداخت دارد و در سکوهای دیگر همه چیز خوب است؟" این کارگران بدین طریق در واقع همکاران خویش را به اعتراض و تجمع فراخواندند و در همان حال خواهان حذف تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی، خارج نمودن فوق العاده‌های مخصوص مناطق عملیاتی از سقف حقوق شدند. روز سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت نیز کارگران رسمی مناطق عملیاتی جنوب، سکوی عملیاتی نصر و منطقه سیری تجمعات اعتراضی برپا کردند.

اعتراضات و تجمعات کارگران رسمی نسبت به نیمه دوم سال گذشته آشکارا در حال افزایش است. گرچه تجمعات روزهای دوشنبه رسمی‌ها هنوز به سطح نیمه اول سال گذشته باز نگشته است، ولی شواهد موجود حاکی است که این تجمعات رفته رفته از حالت تصادفی خارج شده

و به صورت منظم و روتین درمی‌آید و این احتمال وجود دارد که این اعتراضات به سطح نیمه اول سال گذشته نیز برگردد. جمعیتی

نگاهی به اعتراضات و مبارزات کارگران صنعت نفت در سال جاری، گویای این واقعیت است که صنعت نفت و گاز، کماکان در جایگاه مرکز و ثقل اصلی اعتراضات کارگری است و کارگران غیر رسمی، در رأس آن کارگران ارکان ثالث همچنان پیشروان مبارزه در صنعت نفت‌اند.

با سرکوب گسترده کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی در زمستان سال گذشته، گرچه نوعی وقفه در سازماندهی تجمعات سراسری این مجتمع ایجاد شد، اما این سرکوب و بازداشت و اخراج شماری از کارگران پیشرو، نتوانست تأثیر بادوامی داشته باشد. مبارزه در این مجتمع ادامه دارد و پرچم مبارزه در صنعت نفت کماکان در دست کارگران ارکان ثالث در اهتزاز است.

کارکنان رسمی صنعت نفت که بعد از آبان سال گذشته، اعتراض و تجمعات روتین خود را رها کردند، دوباره آرام آرام دارند وارد صحنه می‌شوند و این احتمال وجود دارد که مبارزات خویش را به سطح مبارزات نیمه اول سال گذشته برسانند.

در صنعت نفت ناراضیاتی فوق العاده شدید و روحیه اعتراضی بسیار بالاست. اعتراض و مبارزه و تجمع به جزء جدایی ناپذیر تقریباً در تمام بخش‌های نفت و گاز تبدیل شده است. کارگران رسمی، غیر رسمی، عملیاتی، خدماتی، ارکان ثالث، قراردادموقت، پیمانی و غیره و غیره، همه ناراضی و معترض‌اند.

اعتراض و مبارزه در صنعت نفت و گاز قابلیت رشد و ارتقا دارد و می‌تواند و باید از سطح کنونی فراتر رود. این مهم در گرو اولاً اتحاد کارگران بخش‌های مختلف، همراهی و هماهنگی تجمعات و اعتراضات است. دوماً و مهم‌تر از اولی، در گرو ارتقای شکل مبارزه است. تمام تجمعات اعتراضی در سال گذشته و ادامه‌ی آن در سال جاری، حاکی از این واقعیت است که این شکل اعتراض پاسخگوی نیازهای مبارزه در لحظه کنونی نیست و برای عقب راندن دولت و

وزارت نفت آن و طبقه سرمایه‌دار نیز کافی نیست. کارگران نفت باید از مرحله تجمعات اعتراضی عبور کنند و به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید که مؤثرترین شکل مبارزه است روآورند. کارگران مبارز و آگاه ارکان ثالث در تجمعات سراسری سال گذشته، تا یک قدمی اعتصاب پیش رفتند اما سرکوب وحشیانه ارتجاع هار حاکم، پروسه رشد و ارتقای مبارزه و شکل آن را قطع کرد.

ما کارگران باید از مبارزات پیشین خود بیاموزیم و درس‌ها و تجارب آن را در مبارزات جاری و آتی خود بکار بندیم. صنعت نفت می‌تواند و باید به این مهم جامه عمل بپوشاند و پرچم اعتصاب را برافرازد. برافراشته شدن پرچم اعتصاب در نفت و تأثیرات غیر قابل انکار آن چه در این صنعت و چه در صنایع دیگر، تمام جنبش طبقه کارگر را چندین گام جلو خواهد برد.

زیر نویس:

۱ - رأی ۳۱۸۸ دیوان عدالت اداری در خصوص ماده ۳۵ قانون کار و نحوه محاسبه مزایاست. این رأی مبنای محاسبه مزایای اقلیمی و متغیرهای حقوق اعم از اضافه کاری، نوبت کاری را مزد می‌داند نه مزد پایه و تأکید دارد نحوه محاسبه اضافه کاری، نوبت کاری، جمعه کاری، شب کاری قطعاً براساس مزد مبنا نیست، بلکه تمام مزد باید مبنای محاسبه مزایای مزدی قرار بگیرد.

۲- ورودی‌های آزمون سال ۹۲ شامل کسانی است که در آزمون رسمی وزارت نفت که در این سال برگزار شد نمره قبولی گرفته و از فیلتر مصاحبه نیز عبور کرده‌اند. از میان ۱۳۰ هزار ثبت نام کننده، ۹۴۹۲۱ نفر موفق به شرکت در این آزمون شدند که اردیبهشت سال ۹۲ برگزار شد. از میان این ها تقریباً دوبرابر میزان نیاز گزین شدند و بعد از مصاحبه تنها ۲۶۷۶ نفر مورد پذیرش قرار گرفتند. درصد قابل توجهی نیز سهم ویژه فرزندان شهدا و جانبازان و آزادگان شد. اما پروسه استخدام بیش از دوسال طول کشید. شرایط کار نیز مدت دو سال پیمانی و بعد استخدام رسمی بود که این دوسال به پنج سال و بیشتر افزایش یافته است. گفته می‌شود این آزمون که در دوره احمدی نژاد برگزار شد، بعداً در دوره روحانی با مشکل اجرا و بودجه و نظیر آن روبرو شد.



موانع پیشروی جنبش معلمان، چه باید کرد؟

عدم مشارکت گسترده معلمان در تجمعات اعتراضی اخیر نقش داشته‌اند.

بدون تردید شورای هماهنگی در پی سرکوب‌های سه سال اخیر (بعد از برگزاری تجمعات روز معلم همراه با کارگران در اول ماه مه سال ۱۴۰۱) که تعدادی قابل توجه از اعضای فعال و شناخته شده‌ی آن زندانی، اخراج و یا زیر تیغ دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم رفتند، نسبت به گذشته تضعیف شده است و این واقعیتی است که فعالین "شورای هماهنگی" نیز به آن اعتراف دارند. جدا از میزان شرکت‌کنندگان در اعتراضات اخیر، یک نمونه روشن و بسیار مهم کاهش اعضای شورای هماهنگی از حدود ۴۰ تشکیل به حدود ۲۰ تشکیل است که یک موضوع بسیار اساسی و مهم است.

با وجود این و به رغم تمامی سیاست‌های حکومت اسلامی که تمامی توان خود را برای نابودی این تشکل سراسری به کار گرفت، باید بر این نکته تاکید کرد که "شورای هماهنگی" به عنوان تشکل مستقل معلمان و به عبارتی دیگر تنها تشکل مستقل که همچنان تا حدودی سراسری باقی مانده است، توانست به بقای خود ادامه دهد. این یک نکته بسیار مهم است. اما باید دید که "شورای هماهنگی" چگونه می‌تواند در شرایط بحرانی کنونی جامعه، ضمن غلبه بر ضعف‌های خود، حتماً فراتر از سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ در جنبش معلمان و به‌طور کلی در جنبش مردم ستمدیده‌ی ایران برای رسیدن به آزادی و عدالت نقش ایفا کند؟

اگر نگاهی به تجمعات اعتراضی معلمان از سال ۱۳۸۰ و بعد بیاندازم، درمی‌یابیم که جنبش معلمان فراز و فرودهای بسیاری در طول حدود ۲۵ سال اخیر داشته است. یکی از عوامل این فراز و فرودها را می‌توان در نوع تاکتیک‌های شورای هماهنگی دید. برای نمونه در سال‌های سپری شده، در برخی از حرکات و تاکتیک‌های شورای هماهنگی می‌شد توهم به حاکمیت برای انجام برخی از "اصلاحات" را به‌موضوع مشاهده کرد. ممکن است این توهم در بخشی از اعضای شورا بوده باشد و نه همه‌ی آن‌ها، اما این موضوع در حرکات‌های معلمان و حتماً محافظه‌کاری در اتخاذ برخی از اشکال اعتراضی، مذاکره با مقامات دولتی و یا حتی در مواردی دل بستن به وعده‌های مقامات حکومت خود را نشان می‌داد. این نکته را نیز باید افزود که این توهمات در بخش‌هایی از جامعه به‌ویژه اقتدار میانی وجود داشت که "انتخابات ریاست‌جمهوری" سال ۹۶ آخرین تجلی آن بود. به‌رغم اعتراضاتی که از جمله در ۱۲ اسفند ۸۵ ده‌ها هزار نفر را به خیابان کشاند، محافظه‌کاری مانع تداوم، بکارگیری اشکال موثرتر اعتراض و افزایش فشار بر رژیم شد. در آن مقطع زمانی با توجه به استقبال معلمان و شرایطی که رژیم در آن قرار داشت، معلمان در شورای هماهنگی می‌توانستند با بهره‌گیری از اشکال متنوع اعتراض، رژیم را با نیروی توده معلم به عقب بنشانند، اما دل بستن به انجام اصلاحات از بالا و

تسلیم شدن به وعده وعیدهای دروغین عوامل حکومتی، در کنار نقشی که تشکل‌های وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلبان به نام معلمان در فریب معلمان بازی کردند، در عمل یک نوع دلسردی را در بخشی از معلمان ایجاد کرد که تأثیری منفی در پایگاه توده‌ای شورای هماهنگی گذاشت. این تاکتیک‌ها تا زمانی که جامعه در سال ۹۶ وارد دوران انقلابی نشده بود، بیشتر به چشم می‌آمد.

پس از دی‌ماه ۹۶، زمانی که "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" به شعار مردم قهرمانی که خیابان‌ها را تسخیر کرده بودند، تبدیل گردید و در واقع شعاری بود که ریشه در شرایط نوین جامعه داشت، دیگر جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش اعتراضی معلمان و تشکل مستقل‌شان نیز از شرایط جدید حاکم بر جامعه متأثر شدند. اعتراضات کارگری در سال ۹۷ و قیام آبان ۹۸ نیز تأثیرات خود را بر جامعه گذاشتند. در رابطه با جنبش معلمان اوج این تأثیرات را می‌توان در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ دید، هم به لحاظ روآوری معلمان به اعتراض و هم به لحاظ رادیکالیسم در شعارها و خواست‌ها.

پیش از همه‌گیری کرونا، اعتراضات معلمان مدام رو به گسترش بود. همه‌گیری کرونا و تعطیلی مدارس تأثیر خود را گذاشت و عملاً مانع تداوم روند رو به گسترش جنبش معلمان شد. همان‌طور که این تأثیر را در محدودهای بر جنبش کارگری گذاشت. در آن سال‌ها بازنشستگان در مجموع بیشترین حرکات‌های اعتراضی در خیابان را سازمان دادند. با پایان همه‌گیری کرونا و بازگشایی مدارس به صورت حضوری، زمینه برای اعتراضات خیابانی معلمان بار دیگر فراهم گردید و این اوج جنبش معلمان و قدرت و فراگیری شورای هماهنگی بود.

اگرچه شورای هماهنگی در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" همچنان فعال ماند، بارها موضوعی در حمایت از مبارزات مردم گرفت و حتماً اعتراضاتی را در مدارس در حمایت از دانش‌آموزان سازمان داد، اما سال ۱۴۰۰ و آن

اعتراضات باشکوه بازنگشت. این روند یعنی تحلیل رفتن توان و قدرت "شورای هماهنگی" در سال‌های بعد و پس از فروکنشی جنبش "زن، زندگی، آزادی" همچنان ادامه یافت. یکی از نتایج روشن تحلیل رفتن توان و قدرت شورای هماهنگی و کاهش تعداد کانون‌های عضو، بروز اختلافاتی است که به‌نوبه‌ی خود بر توان و قدرت شورای هماهنگی تأثیر منفی برجای می‌گذارد. برگزاری مجمع عمومی مجازی شورای هماهنگی به دلیل آن‌که رژیم مانع برگزاری نشست حضوری اعضای شورای هماهنگی شد و البته یک تصمیم درست از سوی شورای هماهنگی بود، یکی از این موارد است که منجر به اعتراضاتی در تعدادی (هر چند محدود) از کانون‌های صنفی شد.

اما جدا از عوامل متعددی که در شکل‌گیری این وضعیت تأثیرگذار بوده و هستند از جمله سرکوب و اختلافات درونی، مهم‌ترین مساله به شرایط کنونی جامعه برمی‌گردد. واقعیت این است که فروکش کردن جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، جدا از نتایج مثبتی که این جنبش در دوران اوج خود به همراه آورد و جدا از تجاربی که توده‌های تحت ستم در این مبارزات بدست آوردند، تأثیرات منفی خود را نیز داشته است. برخورد توده‌ها به فاجعه انفجار در بندر "رجایی" یک نمونه است. وقتی که هوپیمای اوکراینی توسط سپاه پاسداران سرنگون شد و تمام سرنشینان آن قربانی جنایت سپاه شدند، اعتراضات متعددی شکل گرفت. در تقاطع حافظ و انقلاب در کنار دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) تظاهرکنندگان شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" سر دادند. این اعتراضات ادامه می‌یافت که همه‌گیری کرونا نیز به کمک نیروهای سرکوب شتافت و جنبش اعتراضی فروکش کرد. یک نمونه دیگر فرو ریختن ساختمان متروپل آبادان بود که باز منجر به اعتراضات متعددی شد. اما در جریان انفجار بندر رجایی با آن‌که ابعاد فاجعه بسیار بزرگ بود (بسیار بزرگتر از فاجعه متروپل)، تنها شاهد همدردی با مردم بندرعباس با روشن کردن شمع و مانند آن بودیم.

این اما به معنای آن نیست که شرایط جامعه به طور کلی تغییر کرده است. نه! جامعه همچنان در دوران انقلابی بسر می‌برد و بحران‌های حاکمیت حتماً عمیق‌تر شده‌اند. اما شرایط

در صفحه ۹



ایجاد هسته‌های مخفی کمونیستی ، وظیفه‌ای مبرم

که خود را حتی چپ نیز معرفی می‌کنند، اما مبارزه سیاسی متشکل را که عالی‌ترین شکل آن متشکل شدن در درون یک حزب و سازمان سیاسی است نفی می‌کنند و اساساً وظیفه خود را ضدیت با هرگونه تشکل سیاسی حزبی به‌ویژه سازمان‌های کمونیست و انقلابی موجود قرار داده‌اند. گذشته از موارد فوق، گسترش شبکه‌های اجتماعی و فعالیت مجازی نیز به عاملی برای تقویت سیاست رژیم تبدیل شد که به فعالیت انفرادی در شبکه‌ها میدان داده است، تا جایی که گروهی حتی ادعا کردند باوجود شبکه‌های اجتماعی دیگر نیازی به احزاب نیست و این شبکه‌ها می‌توانند نقشی حتی فراتر از احزاب و سازمان‌های سیاسی علیه نظم حاکم ایفا کنند. پوشیده نیست که رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران از اشاعه چنین نگرش‌هایی سود برده است. تا جایی که بحث بر سر شبکه‌های اجتماعی در میان است، تجربه چند سال گذشته آشکارا نشان داد که رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران در محدودهای امکان استفاده از شبکه‌های اجتماعی را تحمل می‌کند که خطری جدی موجودیتش را تهدید نکند. اما دیده‌ایم که به‌محض شکل‌گیری هر جنبش سیاسی توده‌ای، رژیم به سرعت اینترنت را قطع کرده است تا ضمن مقابله با انتشار اخبار جنبش، ارتباط افراد پراکنده‌ای که صرفاً از طریق شبکه‌های اجتماعی به هم وصل بودند، قطع کند. در نتیجه، جنبش‌های بی‌سازمانی که فاقد رهبری، استراتژی و تاکتیک و شعارهای واحد بودند، در مقابل نیروی متشکل سرکوب دشمن شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. اگر هم یکی از این جنبش‌ها تنها در سال ۱۴۰۱ توانست چند ماهی دوام آورد و یک شعار بسیج کننده "زن، زندگی، آزادی" نیز داشت، این شعار واحد هم نه نتیجه فعالیت‌های انفرادی در شبکه‌های اجتماعی، بلکه ابتکار جریان‌های سیاسی متشکل در کردستان بود. اگر این جنبش در سطح سراسری نیز نتوانست از این شعار فراتر رود و میلیون‌ها تن را وارد جنبش سرنگونی رژیم کند، دلیل آن نیز دقیقاً فقدان یک نیروی متشکل و سراسری بود. این گفته‌ها البته به این معنا نیست که شبکه‌های اجتماعی مضرند، یا نمی‌توانند نقش مثبتی ایفا کنند. شبکه‌های اجتماعی البته از نظر خبررسانی و افشاکاری علیه رژیم و گروه‌های ارتجاعی توانسته‌اند نقش مهمی ایفا کنند. علاوه بر این، به‌ویژه از نظر سیاسی زمانی توانسته‌اند نقش مثبتی ایفا کنند که از سوی یک نیروی متشکل هدایت شده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به استفاده هدفمند تشکل‌های معلمان، کارگران یا سازمان‌های سیاسی از شبکه‌های اجتماعی اشاره کرد. برعکس برای بخشی از عناصر منفرد، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی بیش از آن‌که حتی تأثیر مثبتی داشته باشد، وسیله‌ای شده است برای وقت‌گذراندن و ارضای تمایلات انفرادی‌شان. از آنچه که گفته شد و تجربیاتی که تاکنون به‌دست آمده، برای انقلابیون کمونیست و سوسیالیست داخل کشور که در شبکه‌های

اجتماعی فعال اند، تا جایی که مسئله‌شان دفاع از منافع طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم، سازمان‌دهی و برپایی انقلاب کارگری در ایران است باید روی آوری به فعالیت متشکل حزبی روشن باشد. برای یک سوسیالیست و کمونیست، مبارزه انفرادی و صرفاً مجازی هیچ معنایی نمی‌تواند داشته باشد. کمونیست بودن بدون مبارزه متشکل بی‌معناست. همان‌گونه که کارگر متشکل همه‌چیز است و کارگر نا متشکل هیچ، کمونیست‌ها نیز که موجودیتی جدا از طبقه کارگر ندارند، بلکه بخش آگاه و پیشرو کارگران‌اند، بدون تشکل هیچ‌اند و نمی‌توانند نقش و تأثیری هدفمند بر جنبش طبقه کارگر و از آن طریق بر تحولات سیاسی جامعه و فراتر از آن برپایی انقلاب اجتماعی داشته باشند. درک این مسئله امروز بیش از هر زمان دیگر از آن‌رو حائز اهمیت است که توجه داشته باشیم جامعه ایران با یک بحران سیاسی انقلابی ژرف رو به رواست. تمام اقدامات طبقه حاکم برای غلبه بر این بحران، از جمله اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه به شکست انجامیده است. بحران سیاسی مدام ژرف‌تر شده و همان‌گونه که تجربه چند سال اخیر نشان داده است، در پی هر فروکش موقت جنبش، بار دیگر جنبشی بزرگتر سر برآورده است. جمهوری اسلامی هیچ چشم‌اندازی برای بقاء ندارد و قطعاً سرنگون خواهد شد. اگر هم تاکنون دوام آورده است، علتش همانا بی‌سازمانی جنبش، نبود رهبری انقلابی بر جنبش‌های سیاسی و این واقعیت است که طبقه کارگر هنوز به عرصه مبارزه متشکل سیاسی روی نیاورده است. تمام شواهد موجود از جمله نارضایتی بی‌سابقه اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران، مبارزاتی که روزانه در سراسر کشور در جریان است،

شعارهایی که دیگر محدود به مطالبات اقتصادی نیست، بلکه گاه مستقیماً نظم حاکم و سران آن را مورد حمله قرار می‌دهند، همگی بازتاب آشکار تشدید تضادهای جامعه ایران و آمادگی توده‌های مردم برای سرنگونی نظم موجوداند. فرسودگی و خستگی موقتی ناشی از چندین سال مبارزه سیاسی مستقیم اما بدون نتیجه ملموس و فقدان یک چشم‌انداز روشن بالفعل، مانع از آن شده است که توده‌های مردم ایران به‌رغم شرایط غیرقابل تحملی که با آن مواجه‌اند، پس از جنبش نیمه دوم سال ۴۰۱ تا به امروز به اقدام رادیکال دیگری برای سرنگونی روی آورند. این چشم‌انداز را فقط کمونیست‌ها می‌توانند در برابر توده‌های مردم ایران بگشایند. چراکه دارای برنامه، اهداف و تاکتیک‌های روشنی هستند. تنها کمونیست‌ها هستند که خواهان دگرگونی ریشه‌ای نظم ارتجاعی حاکم اند. کمونیست‌ها هستند که خواهان استقرار یک حکومت شورایی و انتقال تمام قدرت به توده‌های کارگر و زحمتکش‌اند. کمونیست‌ها هستند که از به رسمیت شناختن و تحقق آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران در پیگیرترین و کامل‌ترین شکل آن دفاع می‌کنند. خواهان برافتادن ریشه‌ای هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی، قومی، ملی و مذهبی‌اند. خواهان اقدامات رفاهی فوری برای عموم توده‌های کارگر و زحمتکش و گذار به یک جامعه سوسیالیستی هستند. اما کمونیست‌ها تنها به عنوان یک نیروی متشکل می‌توانند این نقش را ایفا کنند، تأثیر مثبتی بر تحول اوضاع سیاسی به نفع توده‌ها و روی‌آوری طبقه کارگر و توده‌های ناراضی به مبارزه سیاسی بگذارند. بنابراین وظیفه هر مبارزی که خود را سوسیالیست و کمونیست می‌داند و از اهداف و منافع طبقه کارگر، سوسیالیسم و تحقق مطالبات عموم توده‌های مردم دفاع می‌کند، این است که به مبارزه‌ای متشکل و سازمان‌یافته روی آورد. باید موانعی را که رژیم ارتجاعی برای متشکل

در صفحه ۹



ایجاد هسته‌های مخفی کمونیستی، وظیفه‌ای مبرم

موانع پیش‌اروی جنبش معلمان، چه باید کرد؟

به‌گونه‌ای‌ست که هیچ‌کدام از طرفین یعنی حاکمیت و توده‌ها قدرت غلبه بر دیگری را ندارند. نه حکومت می‌تواند توده‌ها را سرکوب کرده و موقعیت خود را تثبیت کند و نه توده‌ها به رغم آماده بودن شرایط عینی، به دلیل عقب‌ماندگی شرایط ذهنی انقلاب از شرایط عینی قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. در این میان اما با توجه به شرایط بسیار بحرانی حاکمیت، یک جرقه می‌تواند به آتشی مهیب تبدیل شود، یک اتفاق ساده ممکن است در شرایطی ویژه به یک خیزش بزرگ منجر شود. همان‌طور که در جریان به قتل رساندن مهسا (ژینا) شاهد بودیم. برای همین باید برای چنین شرایطی مهیا بود. شرایطی که جنبش بار دیگر خیز برمی‌دارد. اگر در شرایط کنونی توده معلمان به دلیل ترس از اخراج (و متعاقب آن از دست دادن منبع معاش خانواده) و نداشتن چشم‌انداز وارد میدان عمل نمی‌شوند؛ زمانی که این چشم‌انداز بوجود آمد، شرایط مهیا می‌شود که توده معلمان در ابعادی بسیار گسترده به جنبش بپیوندند. اما این مساله به این مفهوم نیست که باید دست روی دست گذاشت تا شرایط مهیا گردد. برعکس شرایط کنونی تلاشی مضاعف می‌طلبد. می‌باید از خردکاری و موضوعاتی که نیرو و توان تشکیل مستقل معلمان را به بیراهه می‌برد دوری کرد و از هم امروز به فکر سازمان‌یابی و گسترش تشکیل بود، به فکر جذب نسل جدید معلمان به تشکیل بود و نیرو و خون‌های جدیدی به تشکیل تزریق کرد. مساله اساسی تمامی جنبش‌های اجتماعی در لحظه‌ی کنونی ایجاد و گسترش تشکیل است. ایجاد و تحکیم تشکیل یک امر فوری و ضروری‌ست و می‌باید نیروهای پیشروتر جامعه به ویژه بر روی این موضوع تمرکز کنند. تنها با تشکیل و اتحاد است که می‌توان زمینه را برای تغییر موازنه قوای سیاسی به نفع توده‌های ستمدیده‌ی جامعه مساعد ساخت و مسیر سرنگونی رژیم و رهایی توده‌ها از ستم و استثمار را باز کرد. این را دیگر همگان می‌دانند که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است وضعیت توده‌های تحت ستم از جمیع جهات مدام بدتر خواهد شد.

برای رهایی از این وضعیت باید کار تشکیلاتی کرد و اتفاقاً جمهوری اسلامی به همین دلیل بیشترین فشار را به تشکلات مستقل وارد می‌آورد. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تجربه و دستاورد جنبش "زن، زندگی، آزادی" این بود که تنها تسخیر خیابان توده‌ها را به هدفشان نمی‌رساند. باید متشکل شد و با نیروی اتحاد و اعتصاب سراسری رژیم را به زانو درآورد. تنها تصور کنید که کارگران و معلمان و پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه دست به اعتصاب سراسری بزنند. دیگر از جمهوری اسلامی چیزی جز یک طبل توخالی باقی نخواهد ماند. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

فعالیت کنند، تشکیل دهید. این هسته‌های کمونیستی مخفی از نظر وظایف داخلی، باید جلسات منظمی را برگزار کنند. انضباط دقیقی را در میان خود معمول دارند. تا مانع از ضربه خوردن هسته شوند. در این جلسات آثار کلاسیک کمونیستی به‌حسب سطح آگاهی اعضای هسته، برنامه، تاکتیک‌ها و مواضع سیاسی سازمان در نشریه کار را مطالعه کنید و به بحث بگذارید. در این جلسات همچنین فعالیت‌های بیرونی هسته را مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار دهید. یک هسته کمونیستی گرچه مخفی است، اما باید رابطه نزدیکی با توده‌های کارگر و زحمتکش داشته باشد و نقش فعالی در مبارزات آن‌ها ایفا کند. اساساً فلسفه ایجاد هسته‌های مخفی کمونیستی در انجام همین وظیفه است. هسته مخفی باید در محل کار و زندگی خود در مبارزات حضور فعالی داشته باشد. اما باید از صحبت‌هایی که می‌تواند ردی به جاسوسان و عوامل رژیم در مورد افکار و گرایش سازمانی شما بدهد خودداری کنید. در جریان مبارزات خود را در معرض دید پلیس و جاسوسان آن قرار ندهید. اعضای هسته همچنین باید تلاش کنند در جریان مبارزه، افراد و عناصر آگامتر و فعال‌تر در محل کار و زندگی را شناسایی و در جریان یک برنامه حساب‌شده و دقیق برای جذب آن‌ها تلاش نمایند و حوزه‌های جداگانه‌ای ایجاد کنند، بدون این‌که اعضای هسته‌های جداگانه با یکدیگر ارتباط داشته باشند یا یکدیگر را بشناسند. تشکیل هسته‌های مخفی کمونیستی به ویژه در شرایط سیاسی بحرانی کنونی در سراسر کشور یک وظیفه مبرم کمونیست‌ها است. برای سازمان‌دهی این هسته‌ها به‌ویژه در میان کارگران و محلات زحمتکش نشین، تلاش کنیم.

شدن ایجاد نموده و به طرق مختلف آن را تحکیم کرده است، در هم شکست. باید بر محافظه‌کاری ناشی از جو سرکوب و انفراد منشی که خواست ارتجاع طبقاتی حاکم بر ایران است، غلبه کرد. تجربه در تمام کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری عریان کوشیده‌اند مانع از تشکل کارگران و کمونیست‌ها شوند، نشان داده است که می‌توان راه‌هایی برای متشکل شدن پیدا کرد. متشکل شدن اصلی‌ترین وظیفه و راحل برای تحقق اهداف کمونیست‌ها در لحظه کنونی است. تردیدی نیست که با توجه به اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران و بحران‌هایی که تمام ارکان نظم حاکم را فراگرفته است، بزودی موج نوینی از مبارزات سیاسی توده‌ای شکل خواهد گرفت. تلاش برای تأثیرگذاری بر این جنبش‌ها و رهبری آن‌ها وظیفه هر سوسیالیست و کمونیستی است که به آرمان‌ها و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر پایبند است.

بنابراین، مقدم بر هر چیز اوضاع سیاسی خطیر کنونی ایجاب می‌کند که مدافعین طبقه کارگر که اکنون پراکنده و منفردند، به سازمان‌های سیاسی کمونیست بپیوندند. کمونیست‌هایی که خود را به مواضع سازمان فداثیان اقلیت نزدیک می‌دانند و خواهان برپایی انقلاب کارگری و استقرار یک حکومت شورایی و سوسیالیسم هستند نیز، به صفوف سازمان ما بپیوندند. اگر به هر علتی این آمادگی برای پیوستن به سازمان عجلتاً وجود ندارد، خود را در هسته‌های مخفی هوادار سازمان متشکل کنند. تشکیل هسته‌های مخفی کمونیستی در داخل ایران وظیفه انقلابی هر نیروی هوادار سازمان است. هسته‌های مخفی کمونیستی را متشکل از حداکثر ۳ نفر از افراد کاملاً مطمئن که حاضرند متشکل

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



هواداران سازمان فداثیان - اقلیت

ایجاد هسته‌های مخفی کمونیستی ، وظیفه‌ای مبرم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1119 May 2025

وحشیانه و مجازات‌های سنگین برای فعالیت
متشکل، سال‌ها مانع از روی‌آوری این مبارزان
کمونیست به فعالیت سیاسی هدفمند و متشکل شده
است. باگذشت بیش از چهار دهه از استقرار
رژیم دیکتاتوری عربیان، تداوم این دوری از
مبارزه حزبی و متشکل، در واقعیت به یک‌روال
عادی، اما زیانبار در جامعه تبدیل شده است. با
کمال تأسف باید گفت: بسیار محدودند مبارزان
کمونیستی که هم اکنون در چهارچوب
سازمان‌های سیاسی مخالف نظم موجود به
مبارزه ادامه می‌دهند.
رژیم دیکتاتوری عربیان علاوه بر سرکوب‌های
وحشیانه و موانعی که از این بابت بر سر فعالیت
متشکل ایجاد کرده، ابزارهای دیگری را هم
برای پیشبرد سیاست خود به خدمت گرفته و
ازجمله سال‌ها به گرایش‌هایی میدان فعالیت داد
در صفحه ۸

ایجاد هسته‌های مخفی کمونیستی ، وظیفه‌ای مبرم
در سراسر ایران هزاران و ده‌ها هزار انسان
مبارزی را می‌توان یافت که سوسیالیست‌اند و از
اهداف و آرمان‌های طبقاتی کارگران دفاع
می‌کنند، اما پراکنده‌اند و حضور و تأثیرگذاری
مادی و ملموسی در جامعه‌ای که با بحران‌های
ژرف مواجه است و نارضایتی توده‌ای از نظم
موجود به مقیاس بی‌سابقه‌ای رشد کرده، ندارند.
حضور عینی این نیروی مبارز اما پراکنده را تنها
در شبکه‌های اجتماعی می‌توان دید که امکانی
برای ابراز نظر و دیدگاه آن‌ها وجود دارد و از
همین طریق نیز می‌توان گرایش فکری و کمیت
گسترده آن‌ها را دریافت. این پراکندگی و فعالیت
انفرادی و مجازی البته دلایل متعددی دارد.
نخستین عاملی که می‌توان به آن اشاره کرد، نقش
رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران است که با
سرکوب سازمان‌های سیاسی، کشتارهای



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
0031644664405 (۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی